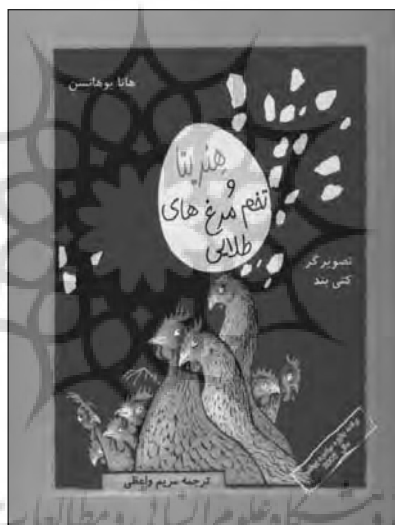




مرغدانی بدون دیوار

○ افسانه شاپوری



عنوان کتاب: هنریتا و تخم مرغ های طلایی
نویسنده: هانا یوهانسن
مترجم: مریم واعظی
تصویرگر: کتی بند
ناشر: کتاب چرخ فلک
نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۸۳
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۶۴ صفحه
بها: ۱۱۰۰ تومان

آسمان، نقطه‌ای سفید روی مرغدانی و نگاه روشن و نافذ روباه که چهره خود را پشت شاخه‌ها پنهان کرده است.

می‌گویند ستاره‌ها سرنوشت آدمی را رقم می‌زنند، اما این سرنوشت به دست عاملانی چون روباه و موش (آن‌ها که تنها به منافع خویش می‌اندیشند) شکل می‌گیرد. بلافاصله این سوال مطرح می‌شود که آیا سرنوشت را می‌توان تغییر داد؟

تصویرگر در صفحات ۶ و ۷، واقعیت ملموس و ناگوار جامعه (مرغدانی) را به مخاطب می‌نماید و نویسنده از بوی بد فاصله و پس مانده غذا می‌گوید که همه جا را پر کرده است: «همه همدیگر را هل می‌دادند و از هر

مرغ‌های مرغدانی اند که روزمرگی و زندگی به عادت تبدیل شده، آن‌ها را در خودش فرو برده است. در چنین جامعه‌ای، نیازهای اساسی و اولیه نادیده گرفته و تفکر مشترک و یکسانی به افراد جامعه القا می‌شود. این جامعه استعدادها را بر نمی‌انگیزد. مرغدانی شاید زیرمجموعه‌ای از جامعه‌ای بزرگ‌تر، یعنی مزرعه باشد. در این جامعه، آفت‌هایی هست و تقدیری که از شرایط خاص آن برآمده است؛ موش‌ها، موجودات موذی که آفت دانه‌اند و روباه حيله‌گر که آفت جان مرغ‌هاست. (صفحات ۴ و ۵)
در تصویر صفحه ۵ سه دایره کوچک دیده می‌شود. نگاه مخاطب از طریق این سه دایره، خط منحنی را دنبال می‌کند: ستاره‌ای در

هنریتا، مرغی است مانند تمام مرغ‌ها، اما تفاوت او با دیگران در اندیشه و تفکر اوست. او مانند مرغ‌های دیگر نمی‌اندیشد و در جست و جوی روش‌های نو برای زیستن است.
مرغدانی، نماد جامعه یکسان ساز است که تمام افرادش شبیه هم می‌شوند؛ جامعه‌ای که در آن استعدادها شکوفا نمی‌شود. تصویر آستر بدرقه کتاب، چنین جامعه‌ای را به ما می‌نماید؛ توده‌های هم‌شکل، افراد کوچک شده و بی-هویت.

در صفحات ۲ و ۳ کتاب، مرغ چاق و بزرگی تصویر شده که مرغ‌هایی را که به سختی در کنار یکدیگر ایستاده‌اند، در برگرفته و خطوط اندامش بر آن‌ها محیط است. این‌ها همان



مرغدانی، جامعه یکسان ساز است؛

جامعه ای که تمامی افرادش شبیه هم می شوند.

در این جامعه، آفت‌هایی هست و تقدیری که

او پایش را فراتر از تقدیر خویش می‌گذارد

ج) قورباغه‌ای که از کادر تصویر خارج شده و به درون آب می‌جهد، فضای دیگری را به نمایش می‌گذارد (برای همین، هنریتا در فکر آموختن شناست).

هنریتا راهگشا و رهبر

است. مقابله با روزمرگی و نپذیرفتن سرنوشت محتوم، با تغییر عادت‌ها و جست‌وجوی راه‌های تازه برای زیستن، زندگی تازه‌ای را برای هنریتا و مرغدانی رقم می‌زند: زندگی در مزرعه گندم به جای مرغدانی.

«اما آن روز سوراخ به اندازه‌ای بزرگ شده بود که مرغ‌ها دیگر توانستند از آن بگذرند. همه سه هزار و سی صد و سی و سه مرغ، یکی پس از دیگری به بیرون خزیدند و به طرف مزرعه گندم دویدند.» (ص ۲۳)

تصویرگر این رهایی را با نشان دادن مرغ‌هایی که از کادر صفحه بیرون رفته‌اند، به تصویر کشیده است.

البته تلاش هنریتا تمامی ندارد. در تصویر صفحه ۶۲، او را می‌بینیم که در خیال خودش و بیرون از مزرعه گندم، به پرواز درآمده است.

طرف به هم فشار می‌آوردند. هر مرغ فقط به اندازه پاهایش جا داشته نه بیشتر.» (ص ۷)

تصویر صفحات ۶ و ۷، به طرح مسئله می‌پردازد و از نمایی دور افراد جامعه را نشان می‌دهد. این تصویر که دو صفحه روبه‌روی هم را پر کرده است، فضای بسته و تنگ زندان را تداعی می‌کند.

در صفحات ۸ و ۹، نما نزدیک‌تر شده و بخشی کوچک از افراد جامعه، در حالی که مخاطب شاهد وضعیت و شرایط ناگوار آن‌هاست، نشان داده می‌شود.

البته هنریتا با بقیه تفاوت دارد. او پایش را فراتر از تقدیر خویش می‌گذارد. تصویر صفحه ۱۳ او را نشان می‌دهد که به خارج از کادر تصویر می‌رود. هنریتا ابتدا آواز خواندن می‌آموزد. او کنجکاو است و به آزمون و خطا دست می‌زند. هنریتا همه چیز را تجربه می‌کند و شرایط خود را تغییر می‌دهد و از سوراخی که با نوک زدن درستش کرده، می‌گذرد. در تصویر صفحه ۱۶، قورباغه (حیوان آبزی) نمادی از زندگی دوگانه هنریتاست و ورود او را به دنیای تازه نوید می‌دهد.

دهد. در تصویر صفحه ۱۹، هنریتا را در گوشه

کادر، پایین و سمت راست، می‌بینیم. در این تصویر، هنریتا در آستانه افق‌ها و فضاها، تازه‌ای قرار دارد:

الف) دنیای تازه‌ای که او بیرون مرغدانی و در مزرعه گندم (جامعه‌ای بزرگ‌تر که به مرغدانی محیط است) یافته است. جهت تیرهای برق و امتداد آن نیز فضایی گسترده‌تر را نوید می‌دهد.

ب) در افق دیگر، آسمان وسعت گرفته است و پرندگان از کادر تصویر بیرون رفته‌اند. ماکیان قدرت پرواز ندارند، اما نگاه هنریتا به نقطه‌ای دور در آسمان، با پرندگان در پرواز است (برای همین است که هنریتا می‌خواهد پرواز کردن بیاموزد).



ما همگی شهروندان این جهانیم

گزارش سی و سومین نشست نقد مخاطبان

آتوسا صالحی: با سلام و خوشامد به همه دوستان. این جلسه، جلسه متفاوتی نسبت به جلسات پیش است. موضوع مان ادبیات داستانی نیست. دو کتاب داریم؛ کتاب «شهروندی» و «فلسفه» که حتماً مطالعه کرده‌اید. این کتاب‌ها حاصل گفت‌وگو با دکتر رامین جهاننگلو و دکتر محمد ضیمران است. من ابتدا معرفی کوتاهی از دوستان خواهم داشت. آقای ضیمران، متولد ۱۳۲۶ در اصفهان هستند. ایشان دکترای آموزش فلسفه را از دانشگاه ماساچوست آمریکا گرفته‌اند و تألیفات زیادی در زمینه فلسفه دارند و در کنار ترجمه و تدریس در رشته فلسفه، به وکالت هم می‌پردازند. از جمله کتاب‌های ایشان: «سنت و تجدد در حقوق ایران» با همکاری شیرین عبادی، «میشل فوکو: دانش و قدرت» و «دریدا و متافیزیک حضور» است. آقای جهاننگلو، متولد ۱۳۳۵ هستند و دکترای فلسفه را از دانشگاه سوربن فرانسه و فوق‌دکتررا از دانشگاه هاروارد آمریکا گرفته‌اند. ایشان، هم در ایران و هم در کشورهای دیگر در دانشگاه تدریس کرده‌اند. از ایشان کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زبان‌های انگلیسی، فارسی و فرانسه در ایران و کشورهای دیگر منتشر شده است. هم‌چنین با برجسته‌ترین فیلسوفان جهان دیدار و گفت‌وگو کرده‌اند. از جمله کتاب‌های ایشان می‌توان به «نقد عقل مدرن»، «جهانی شدن»، «مدرن‌ها» و «موج چهارم» اشاره کرد. از همین مجموعه آموزش شهروندی، کتاب «دموکراسی» هم حاصل گفت‌وگویی با ایشان است. آقای سیدآبادی هم که قبلاً به عنوان منتقد در خدمت‌شان بوده‌ایم، نویسنده و دبیر تحریریه پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان هستند و با کتاب ماه کودک هم همکاری دارند و نقدهای زیادی از ایشان منتشر شده. آقای جهاننگلو، خیلی خوشحال می‌شویم که صحبت‌های شما را بشنویم.

سی و سومین نشست نقد مخاطبان، چهارشنبه ۸۴/۴/۲۹ برگزار شد. در این نشست، جمعی از دانش‌آموزان مدارس تهران در حضور دکتر رامین جهاننگلو و علی اصغر سیدآبادی، به بررسی و نقد کتاب «فلسفه»، نوشته محمد ضیمران و کتاب «شهروندی»، نوشته رامین جهاننگلو پرداختند. در آن روز که یکی از گرم‌ترین روزهای تابستان ۸۴ بود، متأسفانه دکتر ضیمران دچار گرم‌زدگی شدند و در ساعت برگزاری نشست، در بیمارستان بستری بودند و نتوانستند در جمع دانش‌آموزان حاضر شوند.





داشته باشیم. معمولاً درس‌خوانی-ها و کلاس‌های درس، با افراد بالای بیست سال روبه‌رو می‌شویم. وقتی آقای سیدآبادی گفتند چنین برنامه‌ای هست و می‌خواهند چنین گفت‌وگوهایی انجام بدهند، برای من جالب بود. گفت‌وگوهایی که تا حالا انجام داده‌ام، با افرادی بوده که فیلسوفان و متفکران خیلی مسن و برجسته جهان هستند و طبیعتاً بحث‌های مان هم خیلی پیچیده‌تر بود. البته این بار، موضوع به مراتب مشکل‌تر است؛ چون مخاطب ما نوجوانان هستند.

یک بار من نمایشگاهی در مونیخ رفتم که آثار پیکاسو را نمایش می‌داد که برای بچه‌ها نقاشی کرده بود. پیکاسوی نقاش نوشته بود که نقاشی کردن مثل بچه‌ها، به مراتب پیچیده‌تر و سخت‌تر از نقاشی کردن برای بزرگسالان است. حالا حکایت ماست. فکر نکنید توضیح دادن موضوعاتی مثل دموکراسی، شهروندی، فلسفه و مدرنیته و اینترنت به نوجوانان و کسانی که کمتر از بیست سال سن دارند، کار آسانی است. شما باید قدر دان معلم‌های تان باشید. نمی‌دانید که آن‌ها چه کوشش عظیمی می‌کنند و کارشان چقدر سخت است برای اینکه بتوانند معلوماتی را که در جهان امروز وجود دارد، برای شما به یک زبان ساده‌تر بیان کنند. به هر حال، این دو کتابی که در مورد دموکراسی و شهروندی من با آقای سیدآبادی با هم انجام دادیم، موجب شد پی ببرم که موضوعات پیچیده را وقتی می‌خواهیم به زبان ساده بنویسیم چگونه باید این کار را انجام بدهیم. حتم داشته باشید که اصولاً سهل‌نویسی و آسان‌نویسی، به معنای خوب کلمه و نه معنای منفی کلمه، کار بسیار مشکلی است. بعضی وقتی‌ها شاید پیچیده نوشتن، به مراتب ساده‌تر باشد. برای این که هدف آن نوشته روشن‌گری نیست. زمانی که می‌خواهید چیزی را به کسی آموزش بدهید و مطلبی را به او بفهمانید، مسئله به مراتب پیچیده‌تر می‌شود. به هر حال، در انتظار پرسش‌های شما هستم.

صالحی: خیلی ممنون. در خدمت دوستان هستیم.
پگاه پورگلدوز: کتاب خوبی بود. البته من اطلاعات مقدماتی راجع به حقوق شهروندی داشتم و این کتاب، چیز چندان به اطلاعات من نیفزود، ولی خوب مسائل را بیان کرده بود. بعضی وقت‌ها وقتی می‌خواهیم مسئله‌ای را ساده کنیم، آن مسئله غلط درمی‌آید. در کتاب شهروندی در عین این که یک مطلب ساده و مختصر و کوتاه بیان شده بود، هیچ مفهوم غلطی هم وجود نداشت. چیزی که نظر مرا در این کتاب جلب کرد، یک کاریکاتور در صفحه ۲۱ بود که یک شهروند متعهد آنتی را نشان می‌داد. من جا خوردم که چرا چنین کاریکاتوری در این کتاب چاپ شده، ما حقوق شهروندی را در مدرنیته یا جامعه‌ای که تبعیض جنسیتی در آن نیست، مطرح می‌کنیم. آن وقت چنین کاریکاتور زنده‌ای هم این جا وجود دارد. من خیلی ناراحت شدم. خسته نباشید.

جهانبگلو: البته من این کاریکاتور را انتخاب نکرده بودم، ولی اشاره شما



به این نکته خیلی جالب است. در آتن قرن پنجم قبل از میلاد که البته درآمدی است بر تمام رژیم‌های سیاسی که تا قرن بیستم داشتیم، زنان حضوری در صحنه سیاست و قلمرو عمومی نداشتند. در آتن فقط مردهای بالغ بالای هجده سال، شهروند به حساب می‌آمدند. بنابراین، زنان در تنها اموری که می‌توانستند شرکت داشته باشند، آیین‌های دینی بود. شما اگر کتاب سیاست ارسطو را بخوانید، می‌بینید که ارسطو خیلی روشن به این مسئله اشاره می‌کند که زن‌ها از

مردها پست‌ترند. بنابراین، آتنی‌ها با این که دموکراسی داشتند، چنین نگاهی به زن داشتند.

من اضافه بکنم که این نگاه با نگاه آپارتایدی که در قرن بیستم در آفریقای جنوبی یا در کشورهای دیگر شاهدش بودیم، برابر نیست. آتنی‌ها نگاه کیهان محور و نگاه کاملاً طبیعی داشتند. آتنی‌ها اعتقاد داشتند که همه چیز بنا به طبیعتش در جای خودش در جهان قرار دارد. حالا می‌خواهد جهان آسمانی باشد یا جهان ارضی. نقش زن هم همین طوری برای شان مطرح می‌شد. بنابراین، زن‌ها نقش سیاسی نداشتند و شهروند متعهد آتنی، دقیقاً یک مرد بالای هجده سال بود که هیچ کاری در قلمرو عمومی با زن‌ها نداشت. این مردها بودند که پیوسته با یکدیگر بحث و جدل می‌کردند. می‌توانید برای فهم بهتر این موضوع، نگاهی به مکالمات افلاطون بیندازید. اگر هم از زن-ها تراژدی‌ها و روستاهای یونان صحبت می‌شود یا به عنوان مادر حضور دارند و یا مثل تراژدی آتنی‌گون، به عنوان خواهر.

پورگلدوز: من متوجه هستم که در آتن یا اسپارت یا یونان قدیم، زنان چه جایگاهی داشتند، ولی ما در این کتاب یک مفهوم والا به اسم حقوق شهروندی را مطرح می‌کنیم. این کاریکاتور بدون این توضیح، جز این را به ذهن کسی متبادر نمی‌کند.

سیدآبادی: چیزی که در این کاریکاتور آمده، تأیید این نکته نیست. در واقع مسخره کردن آن نوع نگرش به زن است. یعنی این کاریکاتور نیست، هم‌دل باشما آن نگرش را مسخره کرده است. مثل شما به آن وضعیت اعتراض کرده است. در واقع نگاه یک دوره را به زن نقد می‌کند. همین که این حس در شما بیدار شده، به نظر من موفق شده است، کاریکاتور کارش همین است.

جهانبگلو: این حساسیت شما را من خیلی دوست دارم و فکر می‌کنم حساسیت بسیار زنده و مفیدی است از جانب یک نوجوان زن که در چنین مملکتی بیان می‌شود. فقط من این را اضافه کنم که اگر شما به تاریخ برگردید لازم است بدانید زن‌ها برای این که بتوانند در عرصه عمومی و در سیاست و به عنوان شهروند نقش مهمی بازی کنند و برای مثال در قرن بیست و یکم بتوانند نخست‌وزیر شوند، خیلی طول کشیده است.

پورگلدوز: من هم می‌خواستم یادآوری کنم که ما در ایران باستان خدای زن داشتیم.



سارا الیجانی: من درباره شیوه پرسش و پاسخی که در کتاب بود، نظری دارم. اول کتاب اشاره کردید که ادبیات مطبوعاتی، ادبیات شتابزده است. یعنی کسی که سؤال می‌کند، هرچه که به ذهنش می‌رسد، سریع می‌گوید و این چیزی نیست که زیاد برای کتاب جالب باشد؛ آن هم کتابی که برای نوجوان است. من به عنوان سؤال‌کننده، شاید همان لحظه چیزی به ذهنم برسد، می‌گویم و نویسنده هم جوابم را می‌دهد و این خسته‌کننده است. این خیلی فرق می‌کند که ما در یک صفحه روزنامه، بحث سیاسی، فلسفی یا اجتماعی بخوانیم؛ چون یک صفحه است، خسته‌کننده نیست. در حالی که اگر بخواهیم یک بحث فلسفی را در یک کتاب چهل و هفت صفحه‌ای بیاوریم، برای مخاطب نوجوان خواندنش سخت است. سؤال‌ها هم به نظر من پیش پا افتاده بود. من از آقای دکتر عذر می‌خواهم، ولی دقیقاً سؤال را تکرار می‌کردند با جنبه مثبتش و بعد خیلی کوتاه، یک خط توضیح می‌دادند. بعد سؤال جدیدی طرح می‌شد. سؤال جدید هم اصلاً ربطی به موضوع نداشت. شاید چون آقای دکتر ضیمران تشریف ندارند، جایش نباشد که بگویم، اما مثلاً آقای سیدآبادی، شما سؤالی را مطرح می‌کردید و دقیقاً دو صفحه بعد، همان سؤال را با یک شکل دیگر مطرح می‌کردید و یا می‌خواستید که جواب بدهند و ایشان هم جواب این سؤال را مشابه جواب سؤال قبلی می‌دادند. وقتی سؤال‌ها مکرر شود، خسته‌کننده می‌شود و خواننده دیگر نمی‌تواند کتاب را بخواند. حالا هرچه قدر هم کتاب از نظر علمی کیفیت بالایی داشته باشد. اگر این کتاب برای معرفی رشته علوم انسانی بود، من خواننده با خودم می‌گفتم نمی‌خواهم بروم رشته‌ها علوم انسانی. وقتی آدم مبحث‌های این طوری را می‌خواند، یک مقدار کلافه می‌شود. این‌ها مباحثی است که آدم باید روی آن‌ها فکر کند.

جهانبگلو:

شما درست می‌گویید که مسئولیت شهروندی، فقط این نیست که آدم آشغال نریزد و درست رانندگی کند. به مراتب مهم‌تر و پیچیده‌تر از این است، ولی شاید یکی از آن‌ها، آشنایی با قوانین باشد برای کشورهایی که قانون مدار هستند و این که چگونه قوانین اجرا نمی‌شوند در کشورهایایی که قانون مدار نیستند

سیدآبادی:

یکی از مشکلات ادبیات کودک و نوجوان مان این است که به مسائل اطراف خودش بی‌توجه است؛ به مسائل اجتماعی و سیاسی که نوجوانان ما درگیر آن هستند. این‌ها باید به ادبیات و به داستان و شعر ما راه پیدا بکند. البته راه یافتن این مفاهیم به ادبیات، به نظر من اولاً کار آسانی نیست و ثانیاً باید خود به خود اتفاق بیفتد و نه سفارشی

جهانبگلو: طراحی و پرسش‌ها از آقای سیدآبادی است. به هر حال، این طوری نبوده که ایشان یک روز به ما زنگ بزنند و بگویند آقا، من دو ساعت دیگر می‌آیم و می‌خواهم چنین کتابی را با شما آماده کنم. سه هفته تا یک ماه به هرکسی وقت دادند که درباره این موضوع فکر و خودش را آماده کند. البته این که می‌بینید کتاب ویرایش شده و در اختیار شما قرار گرفته، همانی نیست که به صورت گفت‌وگو انجام شده. آن گفت‌وگو به مراتب مشکل‌تر از این بود. من خودم وقتی کتاب را خواندم، خیلی تعجب کردم که چه کار ویراستاری سختی آقای سیدآبادی انجام داده‌اند. فرض کنید کل کتابی که در دست دارید، می‌تواند در چهل و پنج دقیقه نوار خلاصه شود. در صورتی که ایشان برای هر موضوعی دو ساعت نوار ضبط کردند. پس آمادگی از قبل وجود داشته و تأمل و تعمق در مورد این موضوعات بوده. این طور نبوده که هرچه به نظرمان برسد، بگوییم. آقای دکتر ضیمران هم از آن‌جا که با ایشان آشنایی دارم، فکر می‌کنم ایشان هم این کار را بدون تأمل و تعمق انجام نداده‌اند. مهم‌ترین چیزی که شما اصولاً در همه کارها و خصوصاً در رشته‌ای چون فلسفه احتیاج دارید، همان کلافه نشدن است؛ یعنی باید صبر و تحمل داشته باشید؛ صبر و تحملی که معلم‌های تان خیلی دارند و فکر نکنید این صبر و تحمل به صورت غریزی به دست می‌آید. صبر و تحمل و تساهل یک امر اکتسابی است. تجربه‌ای است که شما در زندگی پیدا می‌کنید. یکی از اصول مهم زندگی این است که پس از اولین برخورد با مانع، ناامید نشوید و تجربیات تان را در آن جا متوقف نکنید. مثلاً بگویید من کتاب گفت‌وگو با جهانبگلو را در مورد شهروندی خواندم و نپسندیدم، ولی می‌روم کتاب ارسطو

را درباره سیاست می‌خوانم. این را همیشه در نظر داشته باشید که جهان گسترده‌تر از این است که به یک فرد و دو فرد خلاصه شود.

الیجانی: شاید اشکال از کسی بوده که گفت و گو را روی کاغذ برده، گاهی نمی‌تواند ریشه و عمق مطلب را روی کاغذ بیاورند. شاید مثلاً اگر الان آقای سیدآبادی سؤال کنند و شما جواب دهید، با چیزی که در کتاب نوشته شده، خیلی فرق بکند. شاید مشکل کتاب همین باشد، نه این که بدون تفکر و تعمق باشد.

سیدآبادی: من خیلی خوشحالم. این کار را که شروع کردیم، با خود گفتم اگر این کتاب‌ها چاپ شود و بگویند که شما نوجوان را دست کم گرفته‌اید، حتماً بهترین روز عمر من خواهد بود و الان فکر می‌کنم که این اتفاق دارد می‌افتد. اگر شما این چیزها را بلد بودید و فکر کردید تکراری است، من خیلی خوشحالم.

بنابراین، به نظرم می‌رسد که ما باید یک پله جلوتر برویم و یک کار دیگر بکنیم. قصدمان این بود که این کتاب به دست کسی بیفتد که با این مباحث آشنایی ندارد و بر همین اساس هم تنظیم شده. من بخش‌هایی از بحث را که فکر می‌کردم کمی پیچیده است، حذف کردم. الان خوشحالم که می‌بینم شما به این کتاب نیازی ندارید. طبیعی است که شما این بحث‌ها را خوانده‌اید، اصلاً نباید سراغ این کتاب‌ها بروید و باید کتاب‌های سطح بالاتری را که ما چند تا از آن‌ها را آخر هر کتاب معرفی کرده‌ایم، بخوانید.

پورگلدوز: من یک مثال کوچک از صفحه ۱۲ بزنم که گفته‌اید اسطوره چیست؟ بعد جواب این سؤال را در پاسخ سؤال بعد داده‌اید. فکر می‌کنم خانم الیجانی یک مقدار راجع به چینه‌سؤال و جواب مشکل داشتند. در خیلی موارد و مخصوصاً در کتاب فلسفه، سؤال‌ها آدم را گنگ می‌کرد و یا بین سؤال-ها ارتباطی وجود نداشت.

صدف طایفه: به شما خسته نباشید می‌گویم. کتاب جالبی بود. من هر دو کتاب شهروندی و فلسفه را خواندم و در هر دو مورد، احساس کردم که ما ایرانی‌ها در دوران ایران باستان، یک خرده جلوی یونانی‌ها کم آورده‌ایم. من همیشه فکر می‌کردم که یونانی‌ها خیلی از تاریخ ما را تحریف کرده‌اند. ما به آن صورت در ایران باستان، تاریخ‌نویس نداشتیم و برای همین، فکر می‌کردم ما خیلی از یونانی‌ها بالاتر بوده‌ایم. این کتاب‌ها را که خواندم، دیدم هم نخستین فلاسفه از یونانی‌ها بودند و هم شهروندی و مسائل مربوط به حقوق اجتماعی، اول بار در یونان طرح و اجرا شده. لطف کنید در مورد این یک‌کم توضیح بدهید.

جهانبگلو: اصولاً ما ایرانی‌ها عرق ملی مان خیلی قوی است و وقتی در مورد ایران باستان صحبت می‌کنیم، هیچ نمی‌خواهیم قبول کنیم که ایران باستان مهد دموکراسی نبوده، بلکه مهد ادیان بوده. شاید بتوانیم به این صورت بگوییم که تولد ادیان در ایران، به مراتب نقش مهم‌تری از تولد فلسفه ایفا کرده و بدون پرسش فلسفی، دموکراسی غیرممکن است. تولد فلسفه و رژیم‌های مثل دموکراسی یا گسترش و توسعه فکر سیاسی و اندیشه سیاسی در یونان، نقش مهمی داشته است. شما وقتی درباره یونان صحبت می‌کنید، باید مشخص کنید که درباره چه دوره یونان صحبت می‌کنید. ما در مورد دوره مقدونی صحبت نمی‌کنیم؛ یعنی دوره‌ای که به آن دوره «هلنیسم» می‌گوییم، بلکه در مورد قرن پنجم قبل از میلاد مسیح صحبت می‌کنیم که افلاطون و سقراط در آن زندگی می‌کردند و بعد هم قرن چهارم قبل از میلاد که

ارسطو در آن دوره زندگی می‌کرده.

مسئله بزرگی که در آن دوره بوده و اتفاقاً این دو کتاب را به هم نزدیک می‌کند، این است که تولد و پیدایش فلسفه و دموکراسی با هم همراه بوده است. شما وقتی در مورد جهان و انسان پرسش می‌کنید، این پرسش انتقادی موجب می‌شود که در مورد نوع حکومت‌تان و نوع همزیستی و زندگی اجتماعی‌تان هم پرسش بکنید. در یونان با اعتلای فلسفه، اعتلای دموکراسی هم همراه است. البته این دموکراسی از دید ما قرن بیست و یکی-ها ناقص است؛ چون برده‌ها، بچه‌ها و زنان در آن نقشی ندارند.

به هر حال، این پرسشی است که در یونان ایجاد می‌شود و این پرسش را شما در تراژدی آنتی هم دارید. تراژدی‌ها هم همین نقش را بازی می‌کنند. تراژدی پرسشی است که آتن از خودش انجام می‌دهد. وقتی ادیب شهریار یا آنتیگون را می‌خوانید، با این مسئله آشنا می‌شوید. فکر می‌کنم این جا نقش این که فلسفه و دموکراسی چگونه با همدیگر همراه هستند، خیلی مهم است و این پرسش در تاریخ ایران مطرح نشده. ایرانی‌های باستان، اصولاً سرشان به آسمان است. برای این که ملتی «فنا نیست» هستند و خیلی به تقدیر اهمیت می‌دهند و به ادیان همیشه اهمیت داده‌اند و همیشه هم سروکارشان با ادیان بوده و فلسفه عقل‌گرا خیلی کم داشته‌اند، ولی یونان مهد فلسفه عقل‌گراست.

مژگان خدابنده: در نگاه‌گذاری که به کتاب شهروندی داشتیم، احساس کردم سؤال‌هایش نسبت به کتاب فلسفه، خیلی راحت‌تر بیان شده است و جناب دکتر هم خیلی راحت‌تر جواب داده‌اند. فلسفه، همان طور که در مقدمه کتاب، آقای سیدآبادی گفته‌اند، موضوع پیچیده‌ای است که قرار است ساده بیان شود. به نظر من در عین سادگی، پیچیده شده بود که همان طور که دوستان گفتند، اگر نمی‌خواندیم راحت‌تر بودیم. سؤال‌های کتاب شهروندی، نسبت به کتاب فلسفه، انگار مرتب‌تر شده بود و طبقه‌بندی خاصی داشت.

کتاب فلسفه، مدام از این شاخ به آن شاخ می‌پرید و مطالبش خیلی سنگین بود. اصولاً فلسفه مقوله سنگینی است و به نظر من نباید این قدر کوتاه و گذرا بیان شود. فکر نمی‌کنم قشر نوجوان در این حد قانع شود. به هر حال، در بعضی از مباحث‌های کتاب، طرز بیان‌تان با مقدمه کتاب‌هایی که خودتان نوشته بودید، تناقض داشت. متشکرم.

سیدآبادی: همان طور که در مقدمه هم اشاره کرده‌ایم، ما فکر می‌کنیم که می‌توانیم علوم تجربی و فیزیک و علوم دقیق‌تر را بدون این که از تاریخش اطلاع داشته باشیم، بفهمیم. در حالی که در علوم انسانی و به خصوص در فلسفه، برای این که فلسفه را خوب بفهمیم، باید تاریخش را هم بفهمیم.

سؤال چرا پیش می‌آید و قبل از این که این سؤال پیش بیاید، آدمیزاد به سؤال‌اتش چگونه جواب می‌داده و به دنیا و خدا چگونه نگاه می‌کرده.

جهانبگلو: بیست سال پیش در فرانسه، کوششی از جانب فیلسوفان معروف شد که فلسفه را در دبستان‌ها درس بدهند، ولی موفق نشدند. این که شما بخواهید فلسفه را که به مراتب امر انتزاعی‌تری از شهروندی است، در یک کتاب مثلاً پنجاه صفحه‌ای به این سبک بیان کنید، خیلی خیلی کار مشکلی است.

باید تبصره و استادی خاصی داشته باشید؛ نه فقط بر مطلب، بلکه بر کلام و هم چنین باید ذهن نوجوان را خوب بشناسید. شاید اگر آقای سیدآبادی چنین کتابی را با من آماده می‌کرد، کار به مراتب برای من مشکل‌تر می‌شد تا



شهروندی و دموکراسی.

البته دورخیز کرده‌ام، یعنی آن قدر برایم مشکل است که دورخیز کرده‌ام تا سرگذشت فلسفه را بنویسم، ولی می‌فهمم که چه قدر ممکن است مشکل باشد؛ هم برای نویسنده یا کسانی که این مکالمه را کرده‌اند و هم برای خوانندگانی مثل شما. در صورتی که شهروندی یک چیز خیلی ملموس برای شماست.

یکی از دانش‌آموزان: فکر می‌کنم بیشتر دوستان حاضر در این جا، پیش‌دانشگاهی‌اند. من خودم اول دبیرستان هستم. به هر حال برای دوستانی که پیش‌دانشگاهی هستند، ممکن است قبلاً این مسائل مطرح شده باشد، ولی برای کسی مثل من مطرح نشده بود. من به غیر از کتاب‌های آقای «گوردِر»، در زمینه فلسفه به آن صورت مطالعه‌ای نداشتم. به هر حال، ما خیلی خوشحالیم که چند نویسنده ایرانی می‌خواهند در مورد فلسفه و شهروندی و مسائلی که برای ما نوجوانان اهمیت دارد، توضیح بدهند. برای همین، فکر می‌کنم که چرا پنجاه صفحه؟ همان طور که دوستان اشاره کردند، خیلی خلاصه شده بود.

سیدآبادی: ما اصلاً قصدمان این نیست که شما با خواندن این کتاب، بگویند من فلسفه می‌دانم. فقط برای این بود که این قدر شما را تحریک بکنند که بروید یک کتاب دیگر بخوانید. شما اگر کار «گوردِر» را خوانده‌اید، دیگر به این کتاب نیازی ندارید. این کتاب برای کسی است که آن کتاب را نخوانده است.

مهرانه رضایی‌فر: ببخشید آقای سیدآبادی که این لفظ را به کار می‌برم، ولی فکر می‌کنم شما دارید مشکل را از سر خودتان باز می‌کنید. یعنی می‌گویند شما در این حد و اندازه نیستید و سطح شما خیلی بالاتر است. به عقیده من کسی که تا به امروز معنای دموکراسی را نفهمیده، از امروز به بعد هم

جهانگلو:

هر شهروندی در قرن بیست و یکم که ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم، هم مسئولیت‌های ملی و هم مسئولیت‌های جهانی دارد. شما امروزه مسئولیت‌های جهانی هم دارید؛ در قبال بیماری‌های گوناگون چون ایدز و سارس و در قبال حیواناتی که در یک جایی از دنیا دارند از بین می‌روند و در خیلی زمینه‌های دیگر مثل فقر، بدبختی و غیره. پس مراجع قانونی که شما باید به آن‌ها اشاره کنید، الزاماً فقط مراجع ملی شما نیستند. برای همین هم در ذهن همه ما حقوق بشر یک معنایی دارد

سیدآبادی:

طبیعی است که شما از یک کتاب نمی‌توانید همه مفاهیم را دریافت کنید همه حقوق ما که از این کتاب نمی‌تواند دریابد. کسی که احساس می‌کند این‌ها را می‌داند و می‌شناسد وظیفه‌اش سنگین‌تر است. او باید به دیگران هم یاد بدهد و کوشش کند که این بحث‌ها همگانی شود

نخواهد فهمید. به این دلیل که اصلاً به آن فکر نمی‌کند. در مورد سؤال‌های اول کتاب که در مورد تاریخچه شهروندی و آتن و دولت - شهرهای اسپارت و غیره صحبت کردید، کاش این سؤالات اول کتاب، در مورد شهروندان ایرانی بود.

به نظر شما آقای دکتر، اگر شهروندان ایرانی از دو جنبه به قول خود شما جهانی و ملی بررسی شود، در مقایسه با دیگر شهروندان، در چه رتبه - ای قرار می‌گیرد؟ چرا آشغال روی زمین انداختن یک شهروند در هر جایی، چه ایران و جاهای دیگر، سوژه خوبی برای عکاس‌ها می‌شود، اما هیچ کس نمی‌آید یقه شهروندی را بگیرد که از حقوق شهروندی‌اش دفاع نمی‌کند و اساساً از حق آزادی و عدالت اجتماعی‌اش در جامعه سخن نمی‌گوید؟ در صفحه ۳۸ اشاره کردید که «بقای جامعه به نظر من مستلزم فعالیت مسئولانه شهروندان است.» من می‌خواهم بینم نظراتان درباره این جمله چیست: «بقای شهروندان مستلزم فعالیت مسئولانه دولتمردان است.» چرا در مورد مسئولیت من نوجوان، از جمله در مورد شکستن شیشه‌ها، نریختن زباله در خیابان و برهم زدن آرامش جامعه حرف زدید، اما حتی اشاره‌ای هم به آزادی بیان من به عنوان یک نوجوان هفده ساله در این جامعه نکردید؟ چرا نگفتید تو توانایی دفاع از حداقل حقوق خود را داری؟ من توقع داشتم که این چیزها در این کتاب آورده می‌شد. آقای جهانگللو، انسان‌ها در یک جامعه مدنی باید از سلامت روانی برخوردار باشند که لازمه آن برقراری عدالت اجتماعی، رفع فقر و تبعیض و غوغاسالاری و انحصارطلبی است. بعد به نوع رفتار خودش با انسانی که تغییر جنسیت داده، باید فکر بکند خیلی چیزهای دیگر. در حالی که شما آگاه یا ناخودآگاه، تمام مسائل مربوط به شهروند و حقوق شهروند را در مسائل روزمره منحصر و خلاصه کردید.

در پاسخ به آن سؤال آقای سیدآبادی که گفته بودند اگر بخواهیم بگوییم برای شهروندان نوجوان ایرانی، مهم‌ترین مسئولیت‌ها چیست، آقای جهانگللو، متوجه شدن این که ایرانی بودن یعنی چه، انسان بودن در قرن بیست و یکم یعنی چه، همه و همه خوب است، اما به نظر من فهمیدن این که آزادی یعنی چه، عدالت یعنی چه و دموکراسی یعنی چه، صرف نظر از ملیت، مذهب، نژاد و رنگ پوست، برای هر انسانی در هر رتبه‌ای والا تر و مهم‌تر است.

مژگان خدابنده:

فلسفه، همان طور که در مقدمه کتاب، آقای سیدآبادی گفته‌اند، موضوع پیچیده‌ای است که قرار است ساده بیان شود. به نظر من در عین سادگی، پیچیده شده بود که همان طور که دوستان گفتند، اگر نمی‌خواندیم راحت‌تر بودیم. سؤال‌های کتاب شهروندی، نسبت به کتاب فلسفه، انگار مرتب‌تر شده بود و طبقه‌بندی خاصی داشت

پگاه پورگلدوز:

بعضی وقت‌ها وقتی می‌خواهیم مسئله‌ای را ساده کنیم، آن مسئله غلط درمی‌آید. در کتاب شهروندی در عین این که یک مطلب ساده و مختصر و کوتاه بیان شده بود، هیچ مفهوم غلطی هم وجود نداشت

مهرانه رضایی‌فر:

به عقیده من کسی که تا به امروز معنای دموکراسی را نفهمیده، از امروز به بعد هم نخواهد فهمید. به این دلیل که اصلاً به آن فکر نمی‌کند. در مورد سؤال‌های اول کتاب که در مورد تاریخچه شهروندی و آتن و دولت - شهرهای اسپارت و غیره صحبت کردید، کاش این سؤالات اول کتاب، در مورد شهروندان ایرانی بود

سیدآبادی: یکی از کتاب‌های این مجموعه که در آینده چاپ خواهد شد، به «آزادی» اختصاص دارد. همه بحث‌ها را در یک جا نمی‌شود گفت. ما برای بحث‌های مختلف، کتاب‌های مختلف در نظر گرفته‌ایم که احتمالاً خواسته شما را برآورده می‌کند. با این همه، ما پرهیز داشتیم که این کتاب‌ها، کتاب‌های سیاسی شود.

هر چیزی جای خودش را دارد. این کتاب اصلاً قرار نبود که به کنش سیاسی بپردازد. قرار بود بحث نظری در مورد موضوعات مشخصی بکند. این به این معنی نیست که بحثی که شما مطرح می‌کنید، بحث مهمی نیست و یا ضرورت ندارد. ما فکر می‌کنیم هر دو بحث ضرورت دارد، ولی اولویت کاری که کرده‌ایم، بیشتر است.

رضایی‌فر: آیا این چیزهایی که من گفتم، جزو حقوق شهروندی هست یا نه؟

سیدآبادی: بله، هست. آزادی جزو حقوق شهروندی است، اما این‌ها همه مثال است. بحث اصلی چیز دیگری است. شما به مثال‌ها می‌پردازید که ما هم قبول داریم و می‌گوییم که همه این‌ها جداگانه می‌آید.

رضایی‌فر: شما خیلی هوشمندانه از حق و حقوق گذشتید، اما در حیطه مسئولیت‌ها خیلی خوب مسئولیت‌های یک شهروند را شاکفته‌اید.

جهانگللو: من خیلی متشکرم از سؤال‌های شما. شما راکه می‌بینم، یاد یک شیرین عبادی دیگر می‌افتم. یعنی به آینده ایران امیدوار می‌شوم. فقط یک نکته را به شما بگویم؛ همان قدر که به دیگران سخت می‌گیرید، به خودتان هم سخت بگیرید. این طور نباشد که فقط شعار دهنده خوبی باشید و ندانید شعارهایی راکه می‌دهید، چگونه نهادینه کنید. برای نهادینه کردن، شما باید اندیشه داشته باشید و باید بتوانید فکر کنید، پرسش کنید و اندیشه انتقادی داشته

باشید. فقط ایراد گرفتن کافی نیست. شما درست می‌گویید که مسئولیت شهروندی، فقط این نیست که آدم آشغال نریزد و درست رانندگی کند. به مراتب مهم‌تر و پیچیده‌تر از این است، ولی شاید یکی از آن‌ها، آشنایی با قوانین باشد برای کشورهایی که قانون مدار هستند و این که چگونه قوانین اجرا نمی‌شوند در کشورهایی که قانون مدار نیستند.

به هر حال، این آشنایی خیلی مهم است و آن جاست که جواب پرسش - های شما روشن می‌شود. نقش دولتمردان و مسئولیت آن‌ها هم مشخص می‌شود که تا چه حد این کارها را انجام می‌دهند یا نمی‌دهند. در ضمن هر



شهروندی در قرن بیست و یکم که ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم، هم مسئولیت‌های ملی و هم مسئولیت‌های جهانی دارد. شما امروزه مسئولیت‌های جهانی هم دارید؛ در قبال بیماری‌های گوناگون چون ایدز و سارس و در قبال حیواناتی که در یک جایی از دنیا دارند از بین می‌روند و در خیلی زمینه‌های دیگر مثل فقر، بدبختی و غیره. پس مراجع قانونی که شما باید به آن‌ها اشاره کنید، الزاماً فقط مراجع ملی شما نیستند. برای همین هم در ذهن ما همه ما حقوق بشر یک معنایی دارد. پس این شهروندی، به مراتب آگاهی بیشتری از شما می‌خواهد. می‌خواهد که شما فقط نیاید مشت‌تان را گره کنید و شعارهای ملی بدهید، بلکه مشت‌تان را گره کنید و شعارهای فراملی هم بدهید و این آگاهی را داشته باشید که من باید این وضعیت انتقادی را بتوانم ادامه بدهم. برای این که بتوانم به آن وضع مطلوب برسم. برای این که بدانم آیا به آزادی‌های من در ایران تا چه حد احترام گذاشته می‌شود و چه نقشی باید بازی کنم. متوجه این هم باشید که شما خودتان در زندگی روزانه‌تان، نماینده قانون هستید؛ دست کم قوانینی که به آن اعتقاد دارید.

رئوفی: من معلم هستم. خیلی خوشحالم که به این جلسه آمده‌ام. با آقای دکتر، از طریق آثارشان تاحدی آشنا هستم و همیشه دلم می‌خواست ایشان را از نزدیک ببینم. می‌خواهم تبریک بگویم به خاطر چاپ این کتاب‌ها. نمی‌دانم دوستان نوجوان از کدام منطقه و کدام مدارس شرکت کرده‌اند، ولی این نگاهی که در این جا به کتاب می‌شود، اصلاً نگاه عمومی نوجوانان ما نیست. این را بیشتر از این نظر می‌خواهم تأکید کنم. که این ذهنیت را پیش نیاورد که این کتاب‌ها در حد نوجوان‌های ما نیستند. نود درصد مخاطبان نوجوانان هیچ شناختی از فلسفه و مفاهیم آن ندارند. من روی این موضوع کار پژوهشی کرده‌ام. البته من نمی‌گویم که ایرادهای یک اثر نباید مطرح شود، ولی توقع داشتم که بیشتر روی مفاهیم کلیدی کتاب صحبت شود.

به نظر من این کتاب‌ها و کتاب‌هایی از این دست، حالا حالا‌ها مورد نیاز نوجوانان ماست. خیلی زحمت کشیدید. می‌شود تغییر و تحولاتی در آن داد، ولی در مورد مسائل اجتماعی و فلسفه، اصلاً نمی‌شود کم حوصله بود. این که ما یک مقدار از اسطوره‌بدانیم و فکر کنیم که دیگر این جا نیازی به آن نیست، درست نیست. همه چیز به هم ربط دارد. بدون طرح آن مسائل، نمی‌شود به این مسائل توجه کرد. واقعیت این است که از نظر شهروندی، شاید این کتاب‌ها باعث شود نگاه مجددی به خودمان داشته باشیم و خیلی عینی برخورد کنیم. مفاهیم فلسفی را همان طور که آقای دکتر هم اشاره کردند، اصلاً نمی‌شود به صورت راحت الحلقوم در دهان همه ریخت. من بیست و پنج سال است که درس می‌دهم و واقعاً ساعت‌ها ما در کلاس با بچه‌ها سرکوپچک‌ترین مسئله صحبت می‌کنیم. من از شما برای تهیه این کتاب‌ها تشکر می‌کنم و معتقدم که این کتاب‌ها برای بیش از نود درصد نوجوان‌های ما مناسب است. لطفاً ناامید نشوید.

صالحی: من هم می‌خواهم اشاره کنم که این کتاب «شهروندی»، مقدمه‌ای است بر مجموعه‌ای که عناوین مجموعه آموزش شهروندی هم در انتهای کتاب آمده. بد نیست صحبت‌ها را محدود بکنیم به همین کتاب و مقوله شهروندی. ان شاء الله در جلسات آینده، کتاب‌های دیگر را هم به بحث خواهیم گذاشت.

سیدآبادی: همه تلاش ما و آقای دکتر که لطف کردند وقت‌شان را برای این کار گذاشتند، این بوده که این بحث‌ها ایجاد شود. تلاش‌مان این است که

نوجوانان بتوانند به این بحث دامن بزنند و خودشان درگیر شوند. به هر حال، من بزرگسال هم اشتباه می‌کنم و اصلاً اشتباه کردن، جزو حقوق ماست. من امیدوارم که همه نوجوانان این جوری باشند. من نوجوانانی را دیده‌ام که اصلاً این جوری به موضوعی نگاه نمی‌کنند و نمی‌توانند بحث کنند. طبیعی است که شما از یک کتاب نمی‌توانید همه مفاهیم را دریافت کنید همه حقوق ما که از این کتاب نمی‌تواند دریابد. کسی که احساس می‌کند این‌ها را می‌داند و می‌شناسد وظیفه‌اش سنگین‌تر است. او باید به دیگران هم یاد بدهد و کوشش کند که این بحث‌ها همگانی شود.

جهانبگلو: به نظر من، نقش چنین کتاب‌هایی این است که شما هنران‌دیشیدن و هنرپرسش کردن و هنر نقد کردن را یاد بگیرید. بسیار مهم است که شما بتوانید چیزی را که به ذهن تان می‌آید، بیان کنید.

اگر بلد نباشید که درست در مورد مسائل بیندیشید و سخن بگویید، مفاهیم و مقولات را هم اشتباه خواهید گرفت. به خودتان صبر و تحمل و فرصت این را بدهید که بتوانید در مورد مسائل بیندیشید. شهروندی یک جور تمرین است. فلسفه هم همین‌طور. فلسفه تمرین فکر کردن است. پس متدولوژی و روش‌شناسی خیلی مهم است و وقتی درباره این موضوعات بحث می‌کنید، باید بر این روش‌شناسی مسلط باشید.

نقیسه فاضل: این جا بیشتر در مورد فرم و شکل ارائه مطالب صحبت شد. فکر می‌کنم هدف کتاب این بوده که مفاهیم شهروندی را بین لایه‌ها و قشرهای دانش‌آموزان عمومی‌کند. خیلی‌ها هستند که حتی تا بیست و پنج سالگی هم با این مطالب‌آشنایی پیدا نمی‌کنند. آزادی و حق هم مفاهیمی مبهم است و در فرهنگ‌ها و جاهای مختلف ممکن است فرق بکند. این هم که اول در مورد یونان صحبت کردند، برای این است که تمام علم‌ها از یونان شکل گرفته. در ایران هم حق و آزادی و شهروندی باید براساس فرهنگ خودش طرح شود. از زحمتی که برای تهیه این کتاب‌ها کشیده‌اید، ممنونم.

ترانه صانعی: فکر می‌کنم همه مشکلات ما الان سر این است که شما گروه سنی را که این کتاب برای آن بوده، مشخص نکرده‌اید. روی جلد این کتاب نوشته: آموزش شهروندی (۱)، یعنی کتاب‌های دیگری هم خواهد بود. قرار نبوده که همه بحث مربوط به شهروندی را در یک کتاب پنجاه صفحه‌ای جا بدهند.

جهانبگلو: به این هم باید واقف باشید که الزاما اگر شهروندی با فرهنگی خاص همراه بوده، دلیل نمی‌شود که شهروندی از نوع دیگر هم نداشته باشید یا نتوانید داشته باشید. تمام داستان تمرین دموکراسی در غرب و اصولاً در تاریخ این بوده که این تمرین موجب می‌شده که شهروندی توسعه پیدا کند و به درجات دیگری برسد. از جمله حق رأی زنان که به دست آمده.

هانیه اشتغالی: این مجموعه در کل می‌تواند مفید باشد. به عنوان گام اول، چیز جالبی است. برای این که وقتی یک نفر بدون پیش زمینه بخواند برود سراغ منابع تخصصی، ممکن است دل‌سرد شود. این کتاب در حد به وجود آوردن زمینه، کار جالب و مفیدی است.

آیسان موسوی: کتاب فلسفه واقعاً برایم مفید بود. تا حالا هیچ کتابی در این زمینه ندیده بودم که برای نوجوانان نوشته شده باشد. مشکلی که داشت، این بود که پله پله جلو نرفته بود. شاید ده صفحه اولش روی اصول پیش رفته بود، ولی از آن به بعدش نه.

یکی از حاضران: چون چند نفر از دوستان راجع به گروه سنی این کتاب

صحبت کردند، می‌خواهم از دوستان پیرسم آیا بزرگ‌ترهای ما با مفاهیمی که در این کتاب‌ها مطرح شده، آشنا هستند؟

ریحانه عبیدی: آقای سیدآبادی به یکی از دوستان گفتند شما که این قدر اطلاعات دارید، اصلاً نباید این کتاب را می‌خواندید. گفتیم اگر این قدر روی این مسئله اصرار دارید، اولش می‌نوشتید کسانی که این قدر اطلاعات دارند، این کتاب را نخوانند.

پورگلدوز: گروه سنی به نظر من مهم نیست. باید سطح این کتاب مشخص می‌شد. مثلاً مقدماتی یا گام اول؛ یعنی باید چنین چیزی روی جلد بیان می‌شد.

جهانبگلو: واقعاً بعضی از شاگردان من در دانشگاه هم ممکن است لازم باشد که این کتاب را بخوانند. هیچ فکر نکنید این‌ها چیزهایی است که شناخته شده است. از همه مهم‌تر این که درونی نشده.

سیدآبادی: بگذارید من هم اعتراضی بکنم؛ وقتی مصاحبه انجام می‌دادم، خیلی یاد می‌گرفتم. طبیعی است اگر ببینم نوجوانان ما همه این‌ها را بلدند، خوشحال شوم.

عطیه جمالی: بیشتر طرف صحبت‌م آقای سیدآبادی هستند؛ چون بیشتر با حالت نوشتاری کتاب مشکل داشتم. این طرز سؤال و جواب، به نظر من به درد چنین موضوعی، برای چنین جلسه‌ای و برای این رده سنی نمی‌خورد. چون فکر کردم که مخاطب این کتاب هستم، در جمله‌های تان دنبال خودم می‌گشتم؛ یعنی دنبال کسی که با من حرف می‌زند، ولی چنین کسی را پیدا نکردم. احساس می‌کردم که در کتاب سردرگم می‌شوم. با لحن کتاب خیلی مشکل داشتم.

صالحی: از چه نظر می‌گویید به درد این جلسه نمی‌خورد؟ از لحاظ سطح کار یا این که چرا داستانی نبوده؟

جمالی: احساس می‌کردم اگر این موضوع یعنی شهروندی، در قالب داستان یا تمثیل یا قالب دیگری بیان می‌شد، تأثیرگذاری‌اش بر خود من خیلی بیشتر بود. یک سری اطلاعات جدید بود که احساس می‌کنم واقعاً هم به آن نیاز داشتم، ولی به دلیل لحن خاص کتاب به دلم ننشست. اگر سبک دیگری بود، این اطلاعاتی که مطمئنم به دردم می‌خورد، بهتر بیان می‌شد.

سیدآبادی: دوست‌مان به نکته درست و مهمی اشاره کردند. یکی از مشکلات ادبیات کودک و نوجوان مان این است که به مسائل اطراف خودش بی‌توجه است؛ به مسائل اجتماعی و سیاسی که نوجوانان ما درگیر آن هستند. این‌ها باید به ادبیات و به داستان‌ها و به شعر ما راه پیدا بکند. البته راه یافتن این مفاهیم به ادبیات، به نظر من اولاً کارآسانی نیست و ثانیاً باید خود به خود اتفاق بیفتد و نه سفارشی. ضمن این که کار من نیست، یعنی بلد نیستم. هر کسی کار خودش را باید بکند. این کاری بوده که با لطفی که بعضی از بزرگواران داشتند، از دست ما ساخته بود و انجام دادیم. من هم دلم می‌خواهد دوستانی که اهل رمان نوشتن و داستان نوشتن هستند، به این مفاهیم عنایت بیشتری بکنند. برای این که با یک کتاب یا با یک جور نگاه به موضوع که نمی‌شود این آگاهی را همگانی کرد. ما همه باید هر کدام از زاویه‌ای که دوست داریم و می‌توانیم، کار کنیم تا این بحث‌ها به جایی برسد.

صالحی: جلسات ما اگرچه بیشتر به رمان و داستان و شعر اختصاص داشته، ولی الزاماً ما در این قالب‌ها خودمان را محدود نمی‌کنیم. برای این که اصلاً نشریه ما هم کتاب ماه کودک و نوجوان است. حالا فارغ از این که جزو



جهانبگلو:

همه ما به عنوان یک ایرانی،

باید با هم این جامعه را بسازیم. همه ما باید با هم

به عنوان انسان فعال این جهان را بسازیم.

اگر قرار باشد ندانیم که چگونه با هم زندگی کنیم،

چگونه همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم،

نمی‌توانیم موفق شویم. مسئله اصلی شهروندی،

همان چیزی است که ارسطو بیست و پنج قرن پیش گفته

که اخلاق باید با آن همراه باشد. این چیزی نیست که

همه بدانند. ممکن است همه بدانند،

ولی همه این را تمرین نمی‌کنند.

اگر این طوری بود، جامعه به فساد کشیده نمی‌شد

* * *

فکر نکنید توضیح دادن موضوعاتی مثل دموکراسی،

شهروندی، فلسفه و مدرنیته و اینترنت به نوجوانان

و کسانی که کمتر از بیست سال سن دارند،

کار آسانی است. شما باید قدر دان معلم‌های‌تان باشید.

نمی‌دانید که آن‌ها چه کوشش عظیمی می‌کنند

و کارشان چقدر سخت است برای اینکه بتوانند

معلوماتی را که در جهان امروز وجود دارد،

برای شما به یک زبان ساده‌تر بیان کنند

شاخه ادبیات باشد یا نباشد و اگر این دفعه هم جزو معدود دفعاتی است که سراغ آثار غیرتخیلی رفته‌ایم، برای این است که چون ما محدودیتی داریم در این زمینه که فقط آثار تالیفی را می‌توانیم بررسی کنیم، واقعاً آثار تالیفی در این زمینه‌ها بسیار کم و حتی انگشت شمار است. نوجوان‌های ما به این کتاب‌ها هم بسیار نیاز دارند. فقط که نباید شعر بخوانند. این فقط وظیفه رمان نویس - ها نیست که فلسفه را وارد دنیای داستانی‌شان کنند و نوجوانان ما را درگیر فلسفه کنند. نویسنده‌های ما وظیفه دارند که آثاری در زمینه غیرتخیلی هم، خلق کنند. برای این که نوجوان ما در زندگی روزمره خودش با این مسائل برخورد می‌کند. من خیلی خوشحالم که ما در این جلسه، چنین کتابی را مطرح کردیم و نظریاتی هم که در این زمینه ردوبدل می‌شود، خیلی می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های بعدی ما را هدایت بکند و ان شاء الله گام‌های بلندتری در آینده خواهیم برداشت.

محمد مهدی پیمانی: سلام عرض می‌کنم خدمت همه. از دبیرخانه مجلس دانش آموزی، گروه آموزش و پژوهش هستم. در دبیرخانه مجلس دانش آموزی، گروهی هست به نام گروه آموزش و پژوهش که برای ارتقای آگاهی دانش آموزان، جزوات، نرم افزارهای رسانه‌ای و کتاب تألیف می‌کند و در اختیار دانش آموزان قرار می‌دهد؛ خصوصاً برای اوقات فراغت دانش - آموزان. وقتی سیدآبادی این کتاب‌ها را پیشنهاد دادند که مفاهیم را در قالب گفت‌وگو، به قول آقای دکتر گفت‌وگوی سقراطی، برای دانش آموزان مطرح کنند، به زبان خیلی روان و نوجوانانه، از آن استقبال شد و این پنج عنوان کتاب، به عنوان گام اول تدوین شد: مشارکت، شهروندی، دموکراسی، گفت‌وگو و دنیای مجازی یا همان اینترنت. من و یکی از دوستانم در مجلس، به عنوان مشاور این کتاب‌ها را قبل از چاپ خواندیم.

قرار است جشنواره‌ای برگزار شود به نام تمرینی برای شهروندی. این جشنواره از ابتدای مرداد ماه شروع می‌شود و فراخوان مقاله می‌دهد. سپس یک هیأت علمی داوری تشکیل می‌شود و به مقالات ارزنده جوایزی داده می‌شود. سپس همایشی برپا می‌شود و برندگان معرفی می‌شوند. بعد از آن، یک برنامه عملی تدوین می‌شود که باید در مجلس دانش آموزی به تصویب برسد و راهکاری اجرایی برای آن در نظر گرفته شود تا شهروندی را به عنوان یک آموزش در مدارس ما نهادینه کند. آموزش و پرورش هم باید این موضوع را بپذیرد که شهروندی هم یک علم است؛ مثل جامعه‌شناسی و باید افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، از آن آگاهی لازم داشته باشند و بتوانند آن را به کار ببندند. این کار هم در آموزش و پرورش شاید برای اولین بار بوده که انجام می‌شده. برای گروه سنی خاصی هم نیست. من شاید این کتاب‌ها را چهار تا پنج بار خوانده‌ام و هر زمان که می‌خواندم، لذت می‌بردم.

عطیه صبا حیان: شما در کتابتان کلمه «ان جی.او» را به کار برده‌اید و آن را توضیح نداده‌اید. در حالی که مسائل ساده و پیش پا افتاده‌ای را گفته‌اید که ما هزاران بار شنیده‌ایم. ما همیشه شنیده‌ایم که آشغال ریختن در خیابان کار بدی است. باید بگویم که نوجوانان این کار را نمی‌کنند و بیشتر بزرگسال‌ها این کار را می‌کنند. من در همه جلسات نقد، با همه نویسنده‌ها این مشکل را داشتم و نمی‌دانم واقعاً شما تصورتان از یک نوجوان چیست؟ نوجوان نه کودک است و نه جوان. شاید خیلی چیزها را بیشتر از یک جوان و کم‌تر از یک کودک بدانند. ای کاش یک تعریف درست از نوجوان می‌دادید. نمی‌خواهم به قانون یا کتاب‌هایی که تا حالا نوشته شده، اشاره‌ای بکنید، خودتان راجع به نوجوان

چه فکر می‌کنید؟ ممنون. واقعاً کارتان عالی است من خیلی از این کتاب‌ها استفاده کردم.

سیدآبادی: ما البته از کلمه ngo استفاده نکرده‌ایم و بعد هم گفتیم که این مجموعه، جلدهای دیگری هم دارد و یک جلدش نهادهای مدنی است که در صفحه آخر هم به آن اشاره شده است. من فکر می‌کنم نوجوان یک چیز نیست. یعنی ما وقتی می‌گوییم نوجوان، همه نوجوانان یک جور نیستند. همین طور که درباره انسان نمی‌توانیم یک جمله بگوییم و همه انسان را زیر پوشش آن قرار بدهیم. نوجوان‌ها هم آدم‌های مختلفی‌اند با گرایش‌ها و دیدگاه‌های مختلف و با تعریف‌های مختلف از نوجوانی، ما باید یاد بگیریم که به اخلاف‌های خودمان احترام بگذاریم. نگاه کردن به نوجوانان، این قدر عجیب و غریب نیست که شما می‌فرمایید. نوجوانی هم دوره‌ای از زندگی است که همه یا آن را پشت سر گذاشته‌اند یا دارند پشت سر می‌گذارند یا خواهند گذاشت، اما ویژگی مهمش همین دوره گذار بودن آن است.

جهانبگلو: من که شما را اصلاً به عنوان نوجوان حساب نمی‌کنم. دیدید که در صحبت‌هایم به عنوان شهروند تمام عیار از شما صحبت کردم و اصلاً برایم مهم نیست که سن شما چقدر است. همان قدر که اصلاً برایم مهم نیست که این سخنان از جانب دختران جوان است یا پسران جوان یا آدم‌های پیر. این جور نگاه کردن، برمی‌گردد به موضوع همین کتاب. مهم این است که شما این جا به عنوان یک شهروند ایرانی حضور دارید و این که مسئولیت‌های خودتان را در قبال بقیه شهروندان در قبال مسائلی که در جامعه مطرح می‌شود، چگونه می‌بینید. این گفته معروف سقراط که تا چه حد فکر می‌کنید که واقعاً می‌دانید و تا چه حد واقعاً می‌دانید و تا چه حد می‌دانید که نمی‌دانید، این خیلی مهم است.

همه ما به عنوان یک ایرانی، باید با هم این جامعه را بسازیم. همه ما باید با هم به عنوان انسان فعال این جهان را بسازیم. اگر قرار باشد ندانیم که چگونه با هم زندگی کنیم، چگونه همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم، نمی‌توانیم موفق شویم. مسئله اصلی شهروندی، همان چیزی است که ارسطو بیست و پنج قرن پیش گفته که اخلاق باید با آن همراه باشد. این چیزی نیست که همه بدانند. ممکن است همه بدانند، ولی همه این را تمرین نمی‌کنند. اگر این طوری بود، جامعه به فساد کشیده نمی‌شد. ما همیشه در کنار انسان‌های دیگر است که زندگی می‌کنیم. پس باید بدانیم چگونه با همدیگر زندگی کنیم. این مسئله اخلاق است؛ اخلاق مدنی که به شهروندی شکل می‌دهد. اینکه تا چه حد بتوانیم این گفت و گور را پیش ببریم، به تلاش همه ما بستگی دارد.

ریحانه عبدی: من احساس نمی‌کنم کسی نوجوان را دست کم می‌گیرد. خیلی برای نوجوانان ایران راه باز است؛ برای حرف زدن و کارکردن. آدم باید خودش برود دنبالش.

پورگلدوز: فلسفه همان طور که آقای جهانبگلو گفتند، موضوع خیلی گسترده‌ای است و در این کتاب به حالت ژورنالیستی عمل شده. می‌خواستند به خیلی از مسائلی که وقتی اسم فلسفه می‌آید، باید آن‌ها را هم توضیح داد، اشاره کنند، ولی چهل و هفت صفحه این اجازه را نمی‌داد. بنابراین، واقعاً آدم نمی‌تواند خیلی از مباحث را بفهمد.

صالحی: خیلی ممنون از همه دوستان. این جور جلسات یک جور تمرین است برای ما در همین زمینه‌ها. من خیلی خوشحالم که در چنین جمعی

حضور داشتیم و آرا و نظریات شما را شنیدم. امیدوارم این سرآغازی باشد برای صحبت‌ها و گام‌های بعدی. همین طور به آقای سیدآبادی و دوستان دیگر، آقای دکتر جهانبگلو و آقای دکتر ضیمران تبریک می‌گویم برای این کارشان. در پایان اگر صحبتی دارید، ما در خدمت شما هستیم.

جهانبگلو: می‌خواهم تشکر کنم و بگویم که امروز خیلی چیزها از شما یاد گرفتم و ضمناً چیزی که برای همه‌تان خیلی مهم است، این است که با این جلسه‌ای که ما امروز داشتیم، خودتان متوجه شدید که تفاوت‌ها چقدر مهم هستند و باید به تفاوت‌ها احترام گذاشت. اصلاً خودتان باید ایجاد کننده تفاوت باشید و این آینده ایران ماست. نگاه نکنید به روپوش‌ها و روسری-های‌تان که شما را یکسان می‌کند. به ذهنی که زیرش هست، نگاه کنید و ببینید که این اذهان چقدر با همدیگر متفاوت هستند. بدین گونه است که می‌شود با تک‌پنداری و تک‌گفتاری مبارزه کرد. متشکرم.

سیدآبادی: من هم تشکر می‌کنم و باید بگویم که خیلی خوشحالم شدم. حداکثر چیزی که از این کتاب‌ها می‌خواهم، این است که به همین بحث‌ها دامن بزنند. همین که بتوانیم بدون لکنت حرف‌مان را بزنیم و انتقادمان را بیان کنیم، برای ما کافی است. طبیعی است حرف‌هایی که می‌زنیم، جواب دارد. طبیعی است حرف‌هایی که می‌زنیم، ممکن است اشتباه داشته باشد. من فکر می‌کنم در سال‌های آینده، کارهای سختی در پیش رو داریم. کسانی که این جوری فکر می‌کنند و تا حدودی با این مفاهیم آشنایی دارند، وظیفه خیلی دشواری دارند در همگانی کردن این مفاهیم. اگر به جای پرداختن به بعضی از کارهای خیلی خیلی سیاسی، کمی عمیق‌تر به این بحث‌ها بپردازیم. و این‌ها را همگانی کنیم، حتماً جامعه آن قدر رشد می‌کند که خودش در مواقع مقتضی، تصمیم‌های درست‌تری بگیرد. خیلی از کارشناسان مسائل سیاسی صد تا صدوپنجاه سال اخیر ایران را تحلیل کرده‌اند، یکی از نقاط ضعف حرکت دموکراسی خواهی و مشروطه را در ایران، در این می‌دانند که این آگاهی‌ها همگانی نشده. مهم‌ترین مشکل در نهاد آموزش و پرورش بوده. نهاد آموزش و پرورش هم لزوماً آموزش و پرورش رسمی وزارت آموزش و پرورش نیست. این اطلاعات منتقل نشده و ما می‌بینیم که در مشروطه، سر چیزهایی درگیر بودیم که الان هم به نحوی درگیرشان هستیم و این‌ها مستلزم این است که ما آگاهی‌های بیشتری پیدا بکنیم. حتماً روی مواردی که گفتید، فکر می‌کنیم. من برای این که شما را جدی می‌گیرم، نمی‌گویم حتماً به همه‌اش عمل می‌کنیم. می‌گویم فکر می‌کنیم و اگر با شما موافق بودیم، حتماً در کتاب عمل می‌کنیم. بهترین جوابی که به نسل جدید می‌شود داد این جوری است. اگر بگویم حرف‌های‌تان خیلی عالی بود و می‌روم حتماً این کتاب‌ها را تغییر می‌دهم، معلوم است که به شما دروغ می‌گویم. شما را مثل یک آدم بزرگ در مقابل خودم می‌دانم که با بعضی از حرف‌های‌تان موافقم و با بعضی از حرف‌های‌تان مخالف. روی بعضی از حرف‌های‌تان می‌توانم فکر کنم و نظرم را تغییر بدهم و حتماً آن جاهایی که نظرم تغییر کند، اعمال می‌کنم. خیلی ممنون.